

تولد عیسی مسیح در کتاب مقدس و قرآن کریم

سال ولادت حضرت عیسی(ع) تقریباً آغاز تاریخ میلادی است، ولی محاسبات تاریخی نشان می‌دهد که اگر وی در زمان پادشاهانی متولد شده باشد که نامشان به همین مناسبت در اناجیل آمده است، این تولد باید ۴ تا ۸ سال قبل از مبدأ تاریخ میلادی رخ داده باشد.

تولد عیسی مسیح

سال ولادت حضرت عیسی(ع) تقریباً آغاز تاریخ میلادی است، ولی محاسبات تاریخی نشان می‌دهد که اگر وی در زمان پادشاهانی متولد شده باشد که نامشان به همین مناسبت در اناجیل آمده است، این تولد باید ۴ تا ۸ سال قبل از مبدأ تاریخ میلادی رخ داده باشد.

تاریخ تولد حضرت عیسی

اگر چه بر اساس تقویم بیست و پنج دسامبر همزمان با میلاد حضرت عیسی بن مریم، مسیح(ع) است، تاریخ دقیق ولادت حضرت عیسی مسیح روشن نیست. در سده دوم میلادی، ششم ژانویه را روز تولد مسیح می‌دانستند، اما در سده چهارم، کلیسای کاتولیک رم، این تاریخ را ۲۵ دسامبر و غسل تعمید آن حضرت را ششم ژانویه اعلام کرد.

تا سال ۹۷۳ میلادی، کلیساهای مسیحیان در بین النهرین و قسطنطنیه مراسم روز تولد حضرت عیسی مسیح را ششم ژانویه برگزار می‌کردند.

«گریگور نازیانتس»، پس از انتخاب شدن به مقام اسقفی، تاریخ تولد آن حضرت را ۲۵ دسامبر اعلام کرد، پس از کناره گیری اسقف مزبور، این تاریخ بار دیگر به ششم ژانویه بازگشت و سرانجام در سال ۱۵۴ میلادی در کنگره «کالگدون»، میلاد حضرت مسیح را ۲۵ دسامبر و روز غسل تعمید ایشان را ششم ژانویه اعلام کردند. از آن پس بیشتر مسیحیان جهان این مناسبت را ۲۵ دسامبر جشن گرفتند، لیکن ارمنیان روز ششم ژانویه را روز تولد آن حضرت می‌دانند و جشن میلاد را در این روز برگزار می‌کنند.

سبب انتخاب ۲۵ دسامبر به عنوان میلاد پیامبر مسیحیان آن است که در آن عصر، پرستش ایزد مهر در اروپا رواج و نفوذ بسیار داشت و ۲۵ دسامبر روز تولد مهر بود و برای به فراموشی سپردن آن، این روز را تولد حضرت عیسی مسیح اعلام کردند.

ارمنیان روز ششم ژانویه ابتدا مراسم مذهبی تولد آن حضرت را در کلیساها برگزار می‌کنند و سپس مراسم خاص غسل تعمید را به جا می‌آورند.

بیشتر مسیحیان جهان ۲۴ دسامبر درخت کاج به خانه‌های خود آورده، تزئین می‌کنند و آماده شرکت در مراسم تولد عیسی مسیح می‌شوند، لیکن ارمنیان در روزهای پایانی ماه دسامبر اقدام به تهیه درخت کاج و تزئین آن می‌کنند و در شب ۳۱ دسامبر اعضای خانواده در منزل بزرگ خانواده جمع می‌شوند، به صرف شام شب عید می‌پردازند و ساعت ۱۲ شب حلول سال نو را به یکدیگر تبریک می‌گویند. (آداب میلاد مسیح، نشریه اطلاع رسانی و کتابداری «اخبار ادیان» دی ۱۳۸۳ - شماره ۱۱، نویسنده: آندرانیک هویان.)

سال تولد حضرت عیسی

سال ولادت حضرت عیسی(ع) تقریباً آغاز تاریخ میلادی است، ولی محاسبات تاریخی نشان می‌دهد که اگر وی در زمان پادشاهانی متولد شده باشد که نامشان به همین مناسبت در اناجیل آمده است، این تولد باید ۴ تا ۸ سال قبل از مبدأ تاریخ میلادی رخ داده باشد.

عیسای تاریخی

بیش از ۲۰۰ سال است که دانشمندان در باره وجود تاریخی حضرت عیسی(ع) بحث و تردید کرده اند که آیا عیسی

وجود داشته است؟ آیا تاریخ زندگی بنیانگذار مسیحیت حاصل غم و اندوه مردم و تخیل و امید آنان و در واقع افسانه ای مانند افسانه های خدایان مشرکان نبوده است؟ از مدتی پیش، یعنی در قرن هجدهم، به طور خصوصی درباره احتمال اسطوره بودن عیسی بحث می کردند.

نخستین نویسنده عصر جدید که زندگی حضرت عیسی را به زیر نقادی علمی برد هرمان ساموئل رایماروس، استاد زبانهای شرقی دانشگاه هامبورگ از سال ۱۷۲۸ تا ۱۷۶۸ بود.

مخالفت علنی با اعتقادات تثبیت شده (کلیسا)، حتی در قرن هجدهم چنان خطرناک بود که حتی رایماروس یارای نشر تحقیقات خود را در حیات خویش نداشت و فردی به نام لسینگ آنها را برای نخستین بار پس از مرگش به جهان عرضه کرد.

پس از رایماروس، تنی چند از نویسندگان برخاستند که جز در نفی معجزات و گرایش به توضیح طبیعی ریشه های مسیحیت، وجوه اشتراکی با او نداشتند. بیشتر این نویسندگان مشاغل دانشگاهی یا منصب های دیگر داشتند و هر حمله بنیادین بر ضد دین تثبیت شده را بر خلاف مصلحت خود می دانستند، همه آنان این فرض را تعقیب می کردند که اگر عناصر اعجاز آمیز اناجیل کنار گذاشته شود یا به گونه ای توجیه گردد، باقیمانده آن را می توان زیربنای زندگینامه معتبر عیسی قرار داد. در این صورت می توان عیسی را به عنوان یک آموزگار برجسته اخلاق برای جهان معاصر خود مطرح کرد.

این دسته از افراد را «عقل گرایان، Rationalists» نامیدند، به معنای قدیمی آن یعنی کسانی که می خواهند داستان های انجیل را عقلانی کنند. از آن زمان به بعد، این اصطلاح معنای گسترده تر و ژرف تری به خود گرفته است.

دانشمندی به نام ولنی در کتاب ویرانه های امپراطور در سال ۱۹۷۰ همین شک را ابراز کرده است.

هنگامی که ناپلئون در سال ۱۸۰۸ با یک نویسنده نامدار آلمانی به نام ویلند ملاقات کرد در باره سیاست یا جنگ چیزی از او نپرسید، بلکه سوال کرد آیا وی به تاریخی بودن عیسی معتقد است یا نه؟ (آشنایی با ادیان بزرگ / چاپ هفتم / بهار ۱۳۸۴/ص ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰).

حضرت عیسی(ع) در اناجیل

در انجیل متی می خوانیم: اما ولادت عیسی مسیح چنین بود که چون مادرش مریم به یوسف نامزد شده بود، قبل از آنکه با هم آیند او را از روح القدس حامله یافتند و شوهرش یوسف چون که مردی صالح بود، نخواست او را عبرت نماید؛ پس اراده نمود او را به پنهانی رها کند اما چون او در این چیزها تفکر می کرد، ناگاه فرشته خداوند در خواب بر وی ظاهر شده گفت: «ای یوسف پسر داود از گرفتن زن خویش مریم مترس زیرا که آنچه در وی قرار گرفته است از روح القدس است و او پسری خواهد زائید و نام او را عیسی خواهی نهاد زیرا که او امت خویش را از گناهانشان خواهد رهانید». و این همه برای آن واقع شد تا کلامی که خداوند به زبان نبی گفته بود تمام گردد که اینک باکره آبستن شده، پسری خواهد زائید و نام او را عمانوئیل خواهند خواند که تفسیرش این است: «خدا با ما» پس چون یوسف از خواب بیدار شد چنان که فرشته خداوند بدو امر کرده بود به عمل آورد و زن خویش را گرفت و تا پسر نخستین خود را نزاید، او را نشناخت و او را عیسی نام نهاد (متی ۱: ۱۸ و ۲۵). (ndash;

داستان تولد عیسی در آغاز هر یک از انجیل های متی و لوقا آمده است. مرقس و یوحنا که داستان تولد را نیاورده اند، از بیت لحم حرفی نمی زنند و فقط به ناصره اشاره می کنند (مرقس ۹: ۱ و یوحنا ۴: ۴۵-۴۶، رک: یوحنا ۴: ۴۱-۴۲).

نسب نامه حضرت عیسی

برای حضرت عیسی(ع) یک نسب نامه در آغاز انجیل متی و نسب نامه ای دیگر در باب سوم انجیل لوقا یافت می شود. توجیه این دو نسب نامه ی مختلف یکی از مشکلات مفسران اناجیل است (آشنایی با ادیان بزرگ / چاپ هفتم / بهار ۱۳۸۴/ص ۱۳۰).

حضرت عیسی(ع) در قرآن

این تردیدها در حالی از سوی غربیان مطرح می شود، که در دین اسلام و قرآن، کتاب مقدس مسلمانان مسأله تولد ایشان اگر چه با نگاهی دیگر مطرح شده و مورد تأیید قرار گرفته است.

در این کتاب(قرآن) سرگذشت مریم را یاد کن، آن گاه که برای عبادت از کسان خود کناره گرفت و به نقطه ای در شرق مسجد رفت و در برابر آنان پرده ای افکند.

در این هنگام، ما روح خود، جبرئیل را به سوی او فرستادیم و جبرئیل در نظر او به صورت انسانی با اندام معتدل نمایان شد.

مریم دهشت زده گفت: من از تو به خداوند رحمان پناه می برم اگر پرهیزگار باشی.

جبرئیل گفت: من بشر نیستم، بلکه فرستاده پروردگار توام؛ آمده ام تا پسری به تو ببخشم که از رشدی شایسته برخوردار باشد.

مریم گفت: چگونه مرا پسری باشد در حالی که هیچ بشری با من تماس نداشته است و بدکاره نیز نبوده ام؟

جبرئیل گفت: واقعیت همان است که به تو گفتم. پروردگارت فرموده است که این کار بر من آسان است. ما این گونه به تو فرزندی می دهیم تا آنچه باید انجام گیرد و تا او را برای مردم نشانه ای قرار دهیم و از جانب خود او را مایه رحمتی گردانیم، و آفرینش او بدین صورت کاری حتمی است.

پس مریم به عیسی باردار شد و با حمل خود از خانواده اش کناره گرفت و به مکانی دور رهسپار گشت. تا این که درد زایمان او را به سوی تنه خشکیده درخت خرماپی که در آنجا بود کشانید. گفت: ای کاش، پیش از این مرده بودم و به قدری ناچیز بودم که مرا به فراموشی می سپردند.

پس عیسی مادرش را از زیر پای او ندا داد که: اندوهگین مباش؛ همانا پروردگار تو زیر پایت جوی آبی پدید آورده است.

ساقه درخت خرما را به طرف خود تکان ده که خرماپی تازه بر تو فرو می ریزاند.

پس، از آن خرما پی تازه بخور و از این جوی آب بنوش و بر موهبتی که خدا به تو داده است شادمان باش و اگر از آدمیان کسی را دیدی که بر تو ایراد می گیرد، من پاسخ او را خواهم داد، تو قصد روزه کن و بگو: من برای خدای رحمان روزه سکوت نذر کرده ام، از این رو امروز با هیچ انسانی سخن نمی گویم.

آن گاه مریم کودک خود را در حالی که او را حمل می کرد نزد قومش آورد. قوم او گفتند: ای مریم، به راستی گناهی بزرگ که از تو بعید می نمود، انجام داده ای.

ای خواهر هارون، پدرت مرد بدی نبود و مادرت نیز بدکاره نبود.

مریم به کودکش اشاره کرد که از او سؤال کنید. آنان گفتند: چگونه با کسی که کودکی در گهواره است سخن بگوییم؟

عیسی گفت: من بنده خدایم. خدا به من کتاب آسمانی داده و مرا پیامبر گردانیده است.

و مرا هر جا که باشم مایه برکت قرار داده، و تا زنده ام مرا به نماز و زکات سفارش کرده است.

و مقرر داشته است که به مادرم نیکوکار باشم و مرا زورگو و پندناپذیر قرار نداده است.

و از روزی که زاده شدم، قرین سلامت و از آفت ها پیراسته بودم، و به هنگام مرگم و در عالم برزخ نیز گزندی نخواهم دید، و روزی که زنده برانگیخته می شوم نیز رنجی به من نخواهد رسید.

«ای پیامبر» این است عیسی پسر مریم و این هم ماجرای اوست.

من سخن به راستی و درستی می گویم. این است حقیقت آن کسی که درباره وی تردید می کنند.

عیسی فرزند خدا نیست، چرا که خدا را نسزد که فرزندی بگیرد. او از این که نیازمند فرزند باشد منزّه است. چگونه به فرزند نیاز داشته باشد و حال آن که چون کاری را مقرر کند، جز این نیست که به آن می گوید: باش، و آن پدید می آید.

آن گاه عیسی در ادامه سخنانش گفت: به یقین، خدا پروردگار من و پروردگار شماست، پس او را بپرستید. این است راه راست و درست.

پس کسانی که عیسی به سوی آنان فرستاده شد، به چند گروه تقسیم شدند و درباره او اختلاف کردند؛ گروهی به او کفر ورزیدند و گروهی او را خدا خواندند - این دو گروه همه کافر بودند - و گروهی راه اعتدال را پیمودند.

پس وای بر کافران از دیدار روزی بزرگ! روزی که آنان نزد ما می آیند چقدر شنوا و بینايند، ولی آن روز ستمکاران در گمراهی آشکاری قرار دارند و ظهور حقیقت برای آنان هدایتی را در پی ندارد و آنان را به سعادت نمی رساند (قرآن کریم، سوره مریم، آیات ۱۵ تا ۳۸، ترجمه تفسیر المیزان، ۹۱۹/۵، ۷۰۲/ن).

چنانچه در تاریخ و روایات آمده عیسی علیه السلام بارها به مردم و به خصوص به حواریون اعلام کرده بود که به امر الهی، وی کشته نخواهد شد و به آسمان عروج خواهد کرد. چنانچه بعد از شهادت حضرت یحیی بعضی این سرنوشت را برای حضرت عیسی هم پیش بینی می کردند ولی خود حضرت عیسی با بیان این مطلب که وی به امر الهی کشته نخواهد شد بر همه این افکار خط بطلان کشید. لذا بیان کشته شدن عیسی توسط حکومت وقت تنها به منظور عوام فریبی و گمراه کردن مردم بود. این مطلب وقتی روشن تر می شود که بدانیم محرک اصلی بر کشتن حضرت عیسی و گمراه کردن مردم پس از به صلیب کشیدن مردی که شبیه به آن حضرت بود توسط قوم یهود و سردمداران ایشان انجام شد. اینان به مسیحیان اینگونه القاء کردند که آنان وی را دستگیر و به صلیب کشیده اند و این عقیده را در میان آنان رواج دادند.

مطلب دیگری که قابل توجه است و جای شکی را برای انسانهای منصف باقی نمی گذارد این است که در قرآن کریم هم واقعیت امر بیان شده آنجا که خدا در قرآن کریم در آیه ۱۵۷ و ۱۵۸ سوره نساء بر پندار قوم یهود و عقیده بعضی از فرق مسیحیت درباره مرگ حضرت عیسی خط بطلان می کشد. در این آیه آمده است: «گفتند: ما مسیح، پیامبر خدا، را کشتیم. آنها او را نکشتند و دار نزدند؛ بلکه امر بر آنها مشتبه شد. آنان که درباره انتقال حضرت مسیح به عالم بالا اختلاف و گفت و گو می کنند و در شک و تردیدند. یقیناً عیسی کشته نشده است؛ بلکه خداوند او را نزد خود برد که او قادر و داناست».

همچنین در قرآن می فرماید: «به یاد آر آن گاه را که خداوند فرمود: ای عیسی، من تو را به قرب خود بالا می برم و از معاشرت کافران پاک می گردانم».

این آیات شریفه، مؤید این هستند که حضرت عیسی علیه السلام کشته نشد، بلکه به آسمان رفت ولذا با وجود چنین نصی در قرآن کریم و تفسیر آیات اینچنینی در جمع آیات مرتبط با بحث در می یابیم که واژگان مرتبط به معانی مرتبط با موضوع معنا شده است و لذا بهانه ای دیگر برای انسانهای منصف باقی نمی ماند.

چگونگی عروج عیسی

درباره عروج حضرت عیسی علیه السلام سخنان بسیار گفته اند: بسیاری از مورخان معتقدند: یهودا اسخر یوطی، یکی از حواریون، فریب دنیا را خورد و محل اختفای حضرت عیسی را به یهودیان نشان داد. اما مسلماً یهودیان نتوانستند حضرت را دستگیر کنند و زمانی که وارد آن مکان شدند، خداوند او را به آسمان بالا برد و شخص دیگری که شبیه او بود به دار آویخته شد و او هر چه فریاد زد که من عیسی نیستم، نپذیرفتند. بعضی گفته اند او همان اسخر یوطی بوده و بعضی گفته اند او همان مأموری بود که وارد آن مکان شد و هر چه گشت عیسی را نیافت و وقتی بیرون آمد شبیه او شد و دیگران که بیرون بودند او را دستگیر کرده، به دار آویختند. اما در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است: «حضرت عیسی به حواریون گفت: خدای تعالی به من وحی کرده است که مرا در این ساعت نزد خود خواهد برد. کدام یک از شما حاضرید جان خود را فدا کنید و در بهشت با من باشید؟ جوانی از بین آنان برخاست و اعلام آمادگی کرد. پس خدا او را شبیه عیسی کرد و یهود او را دستگیر کرد و به دار آویخت». به هر حال اصل مطلب عروج بر همگان حتی خود مسیحیان مسلم است گو اینکه آنها اعتقاد دارند که حضرت عیسی پس از سه روز از به صلیب کشده شدن به آسمان عروج کرده است.